دعوای مرگبار همسایه‌ها بر سر جای پارک

دعوای همسایه‌ها برسر پارک خودرو در محله نامجو به مرگ یکی از همسایه‌ها منجر شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، ساعت ۱۴ و ۵۰ دقیقه یکشنبه سی و یکم شهریور امسال، بازپرس کشیك قتل دادسرای جنایی تهران از طریق تماس تلفنی، یکی از ماموران کلانتری نامجو در جریان مرگ مشکوك مرد ۵۲ ساله‌ای در یکی از بیمارستان‌های تهران قرار گرفت. با دستور او تحقیقات ماموران اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت برای رازگشایی از ماجرا آغاز شد و آنها با حضور در بیمارستان و تحقیقات اولیه متوجه شدند متوفی ۵۲ ساله در جریان درگیری بر سر جای پارك باهمسایه‌های ساختمان محل زندگی‌اش حالش بد و بعد از انتقال به بیمارستان و اقدامات اولیه درمانی فوت شده است.

تحقیقات درباره علت مرگ مرد میانسال از سوی پزشکی قانونی و پلیس آگاهی ادامه دارد.

جزئیاتی تکان‌دهنده از اسارت و شکنجه صیادان ایرانی به دست دزدان دریایی سومالی؛ صیادانی که حالا پس از ۵ سال سرنوشت‌شان مشخص شده است

روایت هولناک از ۱۶۷۵ روز اسارت در جهنم سومالی

قبل از عکس منتشر شده از محمد شریف و ۳ صیاد گروگان دزدان دریایی

لیلا حسین‌زاده

حوادث

۱۶۷۵ روز اسارت در بدترین شرایط، ۱۶۷۵ روز دوری از خانواده، ۱۶۷۵ روز ترس و نگرانی، ۱۶۷۵ روز شکنجه و تحمل گرسنگی و تشنگی، ۱۶۷۵ روز، فقط ۱۶۷۵ روز نیست، فقط گذشت حدود پنج سال نیست، یك عمر درد و رنج غیرقابل فراموشی برای تعدادی صیاد ایرانی است که هنوز هم اسیر چنگ دزدان دریایی سومالی هستند و هر یك روز اسارت به اندازه صد سال برای آنها می‌گذرد.

ماجرای صیادان ایرانی تازه نیست، اما خیلی هم قدیمی نیست. بهمن ۹۳ بود که ۲۱ صیاد با یك لنج از کنارك به دریا رفتند تا رزق و روزی همیشگی‌شان را از آب بگیرند و لقمه‌ای نان حلال برای زن و بچه‌شان ببرند، اما آنچه دزدان سومالیایی به سرشان آوردند و چهار صیاد ایرانی بعد از آزادی تعریف کردند، داستانی عجیب، سخت و هولناك است. از ۲۱ صیاد، شانس با مسعود بلوچی، شیرمحمد تا به زر، احمد بلوچی و آدم بلوچی یار بود که دزدان دریایی سومالی تصمیم گرفتند آنها را پس از گذشت ۴۰ ماه جهنمی آزاد کنند تا پس از بازگشت به ایران روایتگر درد و رنج‌شان باشند.

۴۰ ماه اسارت در چنگال دزدان دریایی سومالی

آنها هفت روز تمام روی دریا بودند تا به ۴۰۶ کیلومتری ساحل سومالی رسیدند. به منطقه آزاد که رسیدند، تور ماهیگیری‌شان را پهن کردند. تا ۲۵ روز نان‌شان در روغن بود و ماهی شکار کردند، اما عصر روز ۲۶ام ناگهان ورق برگشت.

۱۵ دزد دریایی مسلح به آرپی‌جی و نارنجك‌انداز، سوار بر دو قایق تندرو به صیادان نزدیك شدند. مردان ایرانی با چشم‌های گشاد شده از ترس به حرکات مارپیچ دزدان دریایی نگاه می‌کردند که دائم دور می‌زدند تا رد کشتی آنها را پیدا کنند، اما هرچه گشتند، کمتر پیدا کردند. دزدان وارد لنج شدند و از ناخدا و رفقایش خواستند دست‌شان را روی سرشان بگذارند و رو به دریا بنشینند. این آغاز ماجرای هولناکی بود که شیرمحمد، یکی از صیادان آزاد شده از اسارت دزدان سومالیایی از روز حادثه برای جام جم تعریف کرد.

دزدان دریایی، مردان صیاد را ۱۴ ماه در لنج زندانی کردند و بعد آنها را به جنگل بردند. در جنگل، چنان بلایی بر سر صیادان آوردند که آرزو کردند ای کاش در همان لنج خودشان زندانی می‌ماندند. مرگ را روزی هزار بار جلوی چشم‌شان دیدند.

مدتی بعد، هشت نفر از صیادان به خاطر شکنجه و گرسنگی و تشنگی جلوی چشم بقیه جان دادند. برادر جلوی چشم برادر مُرد و صیادان عزادار، اجساد برادران‌شان را با دستور دزدان دریایی، درست در یك متری خود دفن کردند. در این گیرودار، فرار یکی دیگر از صیادان به نام گلاب اوضاع را خراب‌تر کرد.

با فرار او، دزدان دریایی شکنجه‌ها را خیلی بدتر از قبل دوباره از سر گرفتند. آب و غذا را قطع کردند، با دندان بازوی صیادان را گاز گرفتند، طوری که گوشت از بدن جدا شد. با آهن پای یکی از صیادان را از چهار جا شکستند و سیگار روشن را روی پوست‌شان خاموش کردند. شرایط لحظه به لحظه برای صیادان شکنجه‌آورتر می‌شد. صیادان که می‌دانستند اگر همین‌طور پیش برود، دیر یا زود می‌میرند، دنبال راه چاره گشتند. به دزدها گفتند زنده آنها بیشتر از مرده‌شان به درد می‌خورد و اگر پول می‌خواهند باید با خانواده‌هایشان تماس بگیرند. طمع پول زیاد باعث شد دزدان دریایی سومالی دست از شکنجه بردارند.

دوباره به صیادان آب و غذا دادند و مردان صیاد هم طبق قرار و مدار قبلی با خانواده‌های‌شان تماس گرفتند و گفتند ۱۲۰ هزار دلار به حساب دزدان سومالیایی بریزند. خانواده صیادان به امید برگشتن مردان‌شان، بی‌معطلی ۴۵ هزار دلار جمع کردند و با واسطه به دزدان دادند. صاحب لنج هم ۷۵ هزار دلار به مردی سومالیایی به نام عثمانی داد که او پول‌ها را دزدید.

در حالی که دزدان سومالیایی با پول‌های بادآورده مشغول خوشگذرانی و صیادان چشم انتظار مرگ بودند، در ایران اما خیلی خبرها بود. درست یك ماه بعد از به اسارت درآمدن صیادان، دولت برای نجات آنها وارد عمل شد. همه پای کار بودند؛ از شورای عالی امنیت ملی تا وزارت اطلاعات و وزارت خارجه و سپاه قدس. در فاز بعدی عملیات نجات و با تمام مشکلاتی که وجود داشت، چهار صیاد با کمك تیم زبده عملیاتی از بند دزدان دریایی آزاد شدند و پس از تحمل سه سال اسارت توانستند خاك پاك وطن را سرمه چشمان‌شان کنند و با عشق بگویند: «همین ساحل ایران خوب است، حداقل امنیت دارد.»

در حالی که سه سال از آزادی چهار صیاد می‌گذشت و خیلی‌ها تصور می‌کردند دولت صیادان زنده دیگر را فراموش کرده است، چند روز پیش سیدعباس موسوی، سخنگوی وزارت خارجه خبر خوبی داد و گفت صیاد دیگری به نام محمد شریف‌پناهنده هم از چنگال دزدان دریایی آزاد شده و قرار است به‌زودی وارد ایران شود. خبر به اندازه کافی خوشحال‌کننده بود، اما آن‌طور که موسوی می‌گفت هنوز سه صیاد دیگر در چنگ دزدان سومالی هستند و قرار است به‌زودی مقدمات آزادی آنها هم فراهم شود، اما از سرنوشت صیادان دیگر خبری نبود. با این خبر به‌دنبال رد و نشانی از سه صیاد دیگر در کنارك می‌گردیم، اما نتیجه متفاوت است. دولت رسما اعلام کرده سه صیاد اسیر هستند، اما آن‌طور که خانواده‌هایشان به جام جم توضیح می‌دهند، هنوز هشت صیاد دیگر به نام‌های پیرمُنیر صبوری، افشین غلامی، محسن غلامی، زاهد غلامی، خالد دهقانی، عابد درانی، نعیم درانی و احمد دُرزاده در اسارت دزدان سومالیایی هستند.

روایت اختصاصی نجات‌یافته اسارتگاه مخوف دزدان دریایی

وقتی دیدند رو به مرگم، آزادم کردند

محمدشریف پس از آزادی در فرودگاه آدیس‌آبابا

در میان غم و غصه خانواده‌های صیادان اسیر در دست دزدان دریایی سومالیایی، اما خبر خوش این روزها برای یکی از همین خانواده‌ها، آزادی محمد شریف‌پناهنده، یکی از صیادانی است که پنج سال در اسارت دزدان دریایی سومالی بود. او فردا از طریق کشور ترکیه از کشور اتیوپی به تهران سپس به چابهار، محل زندگی‌اش پرواز می‌کند.

اسماعیل فروزان‌مهر، برادر محمد شریف در مورد آزادی برادرش از بند دزدان دریایی سومالیایی می‌گوید: هنوز هم نه خودمان و نه برادرم باورمان نمی‌شود او آزاد شده است. بعد از اسارت برادرم، دزدان دریایی با ما تماس گرفتند و گفتند با ما معامله کنید تا اسرایتان را آزاد کنیم. بعد از پرداخت پول، جایی قرار می‌گذاریم و آنها را آزاد می‌کنیم. آنها دائم درخواست پول می‌کردند. ۳۰۰ - ۲۰۰ هزار دلار طلب می‌کردند. رقم‌ها هر بار متفاوت بود. مبلغ درخواستی‌شان بالا بود و پرداختش در توان ما و خانواده اسرا نبود. جراتش را هم نداشتیم به جایی که آنها می‌گویند، برویم.

حتی خود دولت سومالی هم از آنها حذر می‌کند، چون جایی که دزدان مستقر هستند، خودمختار و خطرناك است. این تماس‌ها همچنان ادامه داشت، اما هیچ یك متوجه زبان یکدیگر نمی‌شدیم. هم خانواده ما و هم دزدان دریایی سومالی دو مترجم مسلط به زبان انگلیسی گرفتیم و از طریق آنها با هم صحبت می‌کردیم.

در این تماس‌ها، متوجه شرایط بسیار بد برادرم و دیگر صیادان زندانی شدیم. بارها آنها را شکنجه و تهدید به مرگ می‌کردند. از پشت تلفن صدای گریه و ضجه و شکنجه آنها را می‌شنیدم که بسیار وحشتناك بود. بعضی وقت‌ها حتی گلوله به سمت صیادان شلیك می‌کردند یا می‌گفتند آنها مرده‌اند. بعضی وقت‌ها دزدان دریایی حتی نصف شب هم زنگ می‌زدند و درخواست پول می‌کردند. دائم به صیادان فشار می‌آوردند که به خانواده‌هایتان بگویید به ما پول بدهند. صیادان هم گریه می‌کردند هر طور شده یا خودتان یا دولت پول به دزدان بدهید تا ما را آزاد کنند.

بعضی وقت‌ها دزدان دریایی به صیادان چند روز آب و غذا نمی‌دادند تا صدایشان تغییر کند و این‌طور وانمود کنند آنها را خیلی شکنجه داده‌اند. اوضاع به‌گونه‌ای بود که اسرای ما گریه می‌کردند و می‌گفتند مراقب خانواده ما باشید تا کمبودی احساس نکنند، چون ما فکر نمی‌کنیم دیگر به ایران برگردیم. یك جورهایی داشتند برای ما وصیت می‌کردند.

در حالی که دزدان دریایی به ما فشار می‌آوردند، برادر دیگرم از طریق دولت و وزارت خارجه، پیگیر وضعیت محمد شریف بود. بعد از پیگیری‌های برادرم، مسؤولان دولتی گفتند تمام تلاش‌مان را برای آزادی‌اش انجام می‌دهیم. در همین روزها بود که یکی از دوستانم به من زنگ زد و گفت قرار است برادرت آزاد شود. باور نکردم و گفتم تا صدایش را نشنوم، باور نمی‌کنم. تا به خانه رسیدیم، خودش به گوشی پسر عمویم زنگ زد و گفت من آزاد شده‌ام. از او پرسیدم چطور شد آزاد شدی؟ گفت از طریق یك سازمان بشر دوستانه که با دزدان دریایی سومالی ارتباط برقرار کرده بود. البته دولت ایران هم در آزادی برادرم بسیار کمك کرد.

آن‌طور که محمدشریف پس از آزادی تعریف کرده است، سازمان بشردوستانه به دزدان گفته بودند وضعیت جسمی برادرم به‌خاطر بی‌غذایی بسیار بحرانی است و اگر آزاد نشود، احتمال دارد فوت کند. او به‌دلیل نخوردن غذای درست، پوست و استخوان شده بود. در منطقه‌ای که صیادان و برادرم نگهداری می‌شدند، حتی زنان روستا هم به دزدان گفته بودند این مرد به‌دلیل لاغری بیش از حد، وضعیت بسیار بدی دارد. او مسلمان است و اگر بمیرد، شما دچار عذاب وجدان می‌شوید. این‌که الان بین دزدان دریایی و آن سازمان بشردوستانه و دولت ایران پول رد و بدل شده است، اطلاع ندارم، اما به‌دلیل بیماری او را آزاد کردند. برادرم وقتی با من صحبت می‌کرد گفت جای من امن است و الان در اختیار سفارت ایران در آدیس‌آبابا هستم. پزشك به من رسیدگی کرده و دارو داده و الان وضعیتم خیلی خوب است. اول خواست خداوند و بعد حمایت‌های بی‌دریغ دولت ایران و سازمان بشردوستانه بود که باعث شد برادرم از چنگ دزدان دریایی سومالی رها شود و به آغوش خانواده برگردد.

چشم انتظار پسرم هستم

فاطمه بنایی، مادر پیر منیر صبوری هنوز چشم انتظار دیدن پسرش است. صدای زنگ تلفن که بلند می‌شود، فکر می‌کند منیر یا دزدان دریایی هستند که تماس گرفته‌اند. بار اول که با او تماس می‌گیریم، با صدایی بی‌رمق حرف می‌زند، اما بار دوم که خودش با ما تماس می‌گیرد، به چشم او فرشته نجاتی هستیم که اگر با ما صحبت کند، همه به درخواست کمکش توجه می‌کنند.

فاطمه تندتند حرف می‌زند و از پسرش می‌گوید: پنج سال است که از پسرم بی‌خبرم. آخرین باری که با او صحبت کردم، محرم چهار سال پیش بود که زنگ زد و گفت ماهیگیری‌مان تمام شود، زود به خانه برمی‌گردیم، اما دیگر از او خبری نشد. پسرم موقعی که رفت، همسرش باردار بود و الان یك دختر چهار ساله دارد که پدرش را ندیده است. برای پیگیری وضعیت منیر، همراه پسر دیگرم به منطقه آزاد چابهار، شیلات، فرمانداری و خیلی جاها رفتیم. گفتند دنبالش می‌گردیم، اما تا الان خبری نشده است. دزدها از ما دو میلیارد تومان می‌خواستند تا منیر را آزاد کنند، اما پولش را نداشتیم. البته با ما تماس نگرفتند، آنها با مادر ناخدای لنج (عابد درانی) تماس گرفتند و گفتند اگر می‌خواهند اسرا آزاد شوند، باید پول پرداخت کنند. قبول کردیم، اما گفتیم مبلغ را کمتر کنند.

صدای مادر منیر ضعیف می‌شود و با بی‌حالی می‌گوید: این پول برای ما خیلی زیاد است، ولی قبول نکردند. دو سه بار هم دزدان با ما تماس گرفتند، اما به زبان عربی صحبت می‌کردند و متوجه حرف‌های‌شان نشدیم.

بلور آهن‌جان، دختر خاله مادر منیر در مورد وضعیت منیر می‌گوید: لنج صیادان اسیر متعلق به مرد پولداری به‌نام فرهاد است. با دزدیده شدن صیادان، بلوچ‌ها به فرهاد گفتند به دزدهای سومالی پول بدهد تا اسیران را آزاد کنند، اما او زیر بار نرفت و گفت من از کجا میلیارد، میلیارد پول بدهم به دزدها؟ بعد هم فرار کرد. خیلی از بلوچ‌ها دنبال فرهاد می‌گردند، اما هیچ ردی از او نداریم. دولت گفته سه صیاد اسیر هستند، اما هشت نفر اسیرند. پدر و مادر عابد و نعیم حتی تا پاکستان رفته و دنبال بچه‌های‌شان گشته‌اند، اما فایده‌ای نداشت.

مادرم با عکس برادرم گریه می‌کند

محسن غلامی، یکی دیگر از صیادانی است که خواهرش مینا می‌گوید دزدان سومالی او را دزدیده‌اند. آخرین بار که مینا برادرش را دید، پنج سال پیش بود. او می‌گوید: «سه ماه بعد به ما گفتند دزدان سومالیایی آنها را به گروگان گرفته‌اند. می‌گویند آنها در سومالی هستند، اما واقعا نمی‌دانیم کجا هستند. از زنده بودن‌شان خبر نداریم. مادر و پدرم برای پیگیری وضع برادرم، بارها به شیلات و منطقه آزاد چابهار رفته‌اند، اما هیچ نتیجه‌ای نداشت. حتی خاله‌ام که در دبی زندگی می‌کند هم مدتی دنبال برادرم گشت، اما پیدایش نکرد. حال پدر و مادرم خیلی بد است، اما به روی ما نمی‌آورند. مادرم هر روز به عکس برادرم زل می‌زند و دور از چشم ما گریه می‌کند.» لحن مینا تلخ و ناامید است، اما می‌گوید چاره‌ای جز توکل به خدا نداریم و امیدوارم برادرم و بقیه زنده باشند.

دولت، صیادان اسیر را فراموش نکند

حال و هوای نسیمه، خواهر زاهد و عارف غلامی هم دست کمی از مینا و خانواده‌اش ندارد. در این چهار پنج سال آن‌قدر پیگیر برادرانش بوده که تقریبا به ناامیدی رسیده است. او با ناراحتی و صدای بلند بارها به ما می‌گوید تکلیف‌مان را نمی‌دانیم. کاش می‌دانستیم حداقل زنده هستند یا مرده. تنها خبری که نسیمه از زاهد دارد، شماره ناشناسی است که دوبار با شماره خواهرش تماس گرفته است: یك بار دو ماه پیش، یك بار هم ۲۰ روز پیش تماس گرفتند. زنگ که زدند، خواهرم گوشی را برداشت، اما آنها تلفن را قطع کردند. خواهرم زنگ می‌زند و متوجه می‌شود انگلیسی صحبت می‌کنند که چیزی از حرف‌هایشان نمی‌فهمد. دفعه دوم که دزدها زنگ می‌زنند، بچه کوچکی در خانه تلفن را جواب داده بود که متوجه نشده بودیم. شماره را به فرمانداری کنارك دادیم، اما جوابی ندادند. بعد رفتیم سراغ شیلات، فرمانداری و منطقه آزاد چابهار.

گفتند خبرتان می‌کنیم، اما تا الان هیچ خبری نشده است و کاری نکرده‌اند. دست‌مان به هیچ جا بند نیست و فقط دولت می‌تواند کمك‌مان کند. درخواستم این است که ما و عزیزان‌مان را فراموش نکنند. اول خدا بعد هم دولت.

تنهایمان نگذارید

خانواده افشین غلامی هم چشم انتظار بازگشت عزیز خود به خانه هستند. آنها هم نزدیك پنج سال است که هیچ خبری از عزیزشان ندارند. مادر افشین سال‌ها پیش فوت شده و حالا جمیله خواهر ۳۷ ساله اوست که غصه نبود برادر جوانش را می‌خورد. او می‌گوید: خانواده زاهد و منیر، افشین را مثل پسر خودشان می‌دانند. همان‌قدر که نگران وضعیت بچه خودشان هستند، برای افشین هم نگرانند. هربار که به فرمانداری و شیلات می‌روند، در مورد افشین هم پرس‌وجو می‌کنند. همه صیادان با هم فامیل هستند و همه همدیگر را می‌شناسیم. از روزنامه شما به دولت می‌گویم که ما حاضریم دزدها هرچقدر بخواهند پرداخت کنیم تا آنها آزاد شوند. تحمل نداریم در روزنامه بخوانیم که آنها را کتك می‌زنند یا زخمی‌شان می‌کنند. زجر می‌کشیم. حال‌مان با خواندن خبرهای مربوط به صیادها و عذاب‌هایی که کشیده‌اند بد می‌شود. شما را به خدا ما را تنها نگذارید.

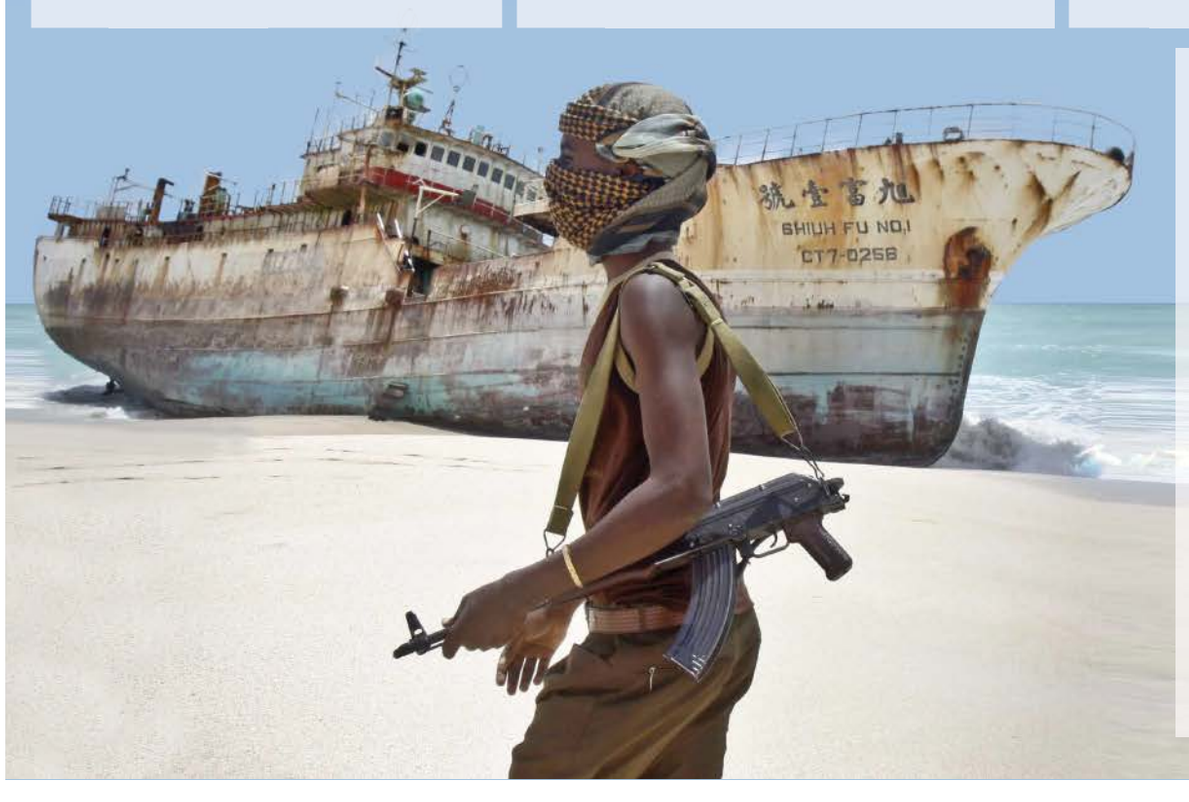

امیدمان به خداست

احمد دُرزاده هم یکی دیگر از صیادانی است که پنج سال است به خانه برنگشته و خانواده‌اش نگرانش هستند. ایرج آبیاری، داماد خانواده دُرزاده می‌گوید: دزدها هیچ تماسی با ما نگرفته‌اند، فقط سه سال پیش، ساعت ۲ نیمه شب، شماره‌ای روی گوشی‌ام افتاد که ناشناس و خارجی بود. صبح که شد به مخابرات رفتم و بعد از بررسی گفتند این شماره تلفن متعلق به یك ناو انگلیسی یا آمریکایی است. حالا نمی‌دانیم چرا با شماره ما تماس گرفته‌اند و چرا از یك ناو آمریکایی یا انگلیسی. انتظار داشتیم صدای احمد از پشت تلفن بیاید. مدتی پیش به فرهاد که صاحب اصلی لنج بود، گفته بودیم وضعیت صیادها را پیگیری کند که گفته بود در حال پیگیری است، اما این‌طور نبود و او فراری است و هیچ ردی از او نداریم. اگر خبر خوبی از احمد داشتید، ما را هم بی‌خبر نگذارید. شنیده‌ام یکی دیگر از صیادان هم آزاد شده است، خدا کند احمد را هم آزاد کنند.